

سیره زمامداران

- ▶ در رویکرد تاریخی، خلافت در اصطلاح عنوان ساختار حکومتی است که اداره امور جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر در قالب آن شکل گرفت و متصدی آن یعنی خلیفه، جانشین پیامبر اکرم در امر حکومت اسلامی محسوب می‌شد

خلفای راشدین


ابوبکر

▶ فُلته نظام خلافت با انتخاب ابوبکر بن ابی قحافه به جانشینی پیامبر پایه‌ریزی شد؛ هرچند بعدها از این انتخاب با واژه یاد کردند،

▶ که به معنای امر ناگهانی و بی‌مقدمه است و از غیرمنتظره بودن آن نزد مسلمانان آن روز خبر می‌دهد

▶ برانگیخت، این امر که مخالفت‌های متعددی را به‌ویژه در میان جمعی از صحابیان، بنی‌هاشم و به‌ویژه اهل بیت پیامبر امری اخذ بیعت برای خلیفه را دشوار ساخت. با این حال، تکمیل روند بیعت (که بعدها بخش جدایی‌ناپذیر خلافت شد) ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی بود، زیرا مشروعیت حکومت به لحاظ پذیرش عمومی، جز از این راه به اثبات به نمی‌رسید و از این رو، گرچه شدت مخالفت‌ها حتی یکبار خلیفه اول را تا سرحد انصراف پیش برد ولی سرانجام با کارگیری شیوه‌های مختلف مهم‌ترین مخالفانش را خاموش ساخت

▶ و در پی آن خلیفه رسول‌الله خوانده شد

- 
- ▶ ابوبکر اولین خلیفه از خلفای راشدین است که نحوه انتخاب او بعدها، مبنای نظریه «اهل حلّ و عقد» در فقه سیاسی اهل سنت گردید.
 - ▶ نه فقط تأکید وی بر اصطلاح مذکور، بلکه عملکردش در دوران دو ساله خلافت، از مفهوم موسّع خلافت در اندیشه او به عنوان جانشینی پیامبر در امر دین و دنیا خبر می‌دهد. در واقع، به‌جز تفاوت در منشأ قدرت، سایر اختیارات پیامبر در همه ابعاد به خلیفه انتقال یافت.
 - ▶ نقطه او جابجایی نگرش فتوای او مبنی بر مرتد خواندن مسلمانانی بود که از دادن زکات به وی خودداری کرده بودند. او در برخورد با آنان چنان سرسختی نشان داد که اعتراض مسلمانان را برانگیخت.

- ▶ مردم در واقع، برخلاف موضع‌گیری‌های اولیه ابوبکر، که خود را در ردیف سایر مسلمانان بر شمرده و از خواسته بود تا ضمن امر به معروف و نهی از منکر، اطاعت از وی را فقط تا وقتی در مسیر خدا گام برمی‌دارد واجب بشمارند،

- ▶ نحوه تعاملش با مسئله خلافت حاکی از رویکردی اقتدارطلبانه بود؛ اقتداری که نه فقط حوزه اختیارات تا وسیع خلیفه را شامل می‌شد، بلکه با حفظ اقتدار قریش که ابوبکر از آنان بود، رابطه‌ای تنگاتنگ داشت، جایی که نه تنها از تصریح به آن بی‌می‌نهادت، بلکه در عمل نیز گاهی تا حد خودداری از مجازات برخی مجرمان نامور

▶ پیش می‌رفت

اقدامات ابو بکر

- ▶ ابوبکر به محض این که حکومت را در دست گرفت با همفکری عمر برای تضعیف بنی هاشم، مخصوصاً خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله)، چندین اقدام اساسی انجام داد:
 - ▶ حکومت اعلام کرد که هر گونه مخالفت با ابوبکر حرام است و ممکن است باعث فتنه و آشوب 1. شود. (حکیم، ص 185)
 - ▶ برای سرکوبی مخالفان، حکومت به خشونت و زور متوسل شد و یاران او برای خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچگونه حرمتی قائل نشدند به گونه‌ای که عمر اعلام کرد که خانه حضرت علی (علیه‌السلام) حتی با وجود فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آن، به آتش خواهد کشید. (همو، ص 186)
 - ▶ با این که حضرت علی (علیه‌السلام) از گردهمایی در سقیفه خبردار شد، ولی حاضر نبود مراسم خاک سپاری پیامبر را رها کند و برای احقاق حق خود به سقیفه برود. بیشتر قریشیان از نتیجه گردهمایی سقیفه بسیار خوشحال شدند؛ زیرا آنان مایل نبودند خلافت به خاندان بنی هاشم برسد و از به خلافت رسیدن ابوبکر، امیدوار شدند که خاندان بنی امیه در آینده به منصب های بزرگ دست یابند
 - ▶ ابوبکر و عمر هیچ کدام از بنی هاشم را در امور حکومتی دخالت ندادند و حتی یک فرمانده یا حاکم از 3. بنی هاشم انتخاب نکردند. (همان جا)

- ▶ برای تضعیف توان مالی حضرت علی (علیه السلام)، ابوبکر با همفکری عمر، فدک را از فاطمه زهرا 4. (علیها السلام) گرفت. (همو، ص 187)
- ▶ جمعی از بزرگان و صحابه نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) به برگزیده شدن ابوبکر در سقیفه اعتراض کردند از جمله خزیمه بن ثابت، عمار یاسر، سهل بن حنیف، ابو هیثم بن تیهان، ابوذر، ابو ایوب انصاری، عتبه بن ابی لهب، نعمان بن عجلان، و سلمان فارسی.
- ▶ عمر برای این که پایه های خلافت ابوبکر را مستحکم سازد و خلافت خود را در آینده تضمین کند، به ابوبکر جلیل گفت که باید از علی (علیه السلام) بیعت بگیرد؛ زیرا خودداری او از بیعت و اعتراض عده ای از صحابه القدر به ماجرای سقیفه برای حکومت خطری جدی به حساب می آید.

عمر

- ▶ ابوبکر اندکی پیش از وفاتش (سال ۱۳)، عمر بن خطاب را به جانشینی خود منصوب و مسلمانان را به بیعت با وی ملزم ساخت.
 - ▶ گفته شده است که وی علت اقدام خود را جلوگیری از بروز فتنه عنوان کرد.
 - ▶ اینکه مقصود از این فتنه چه بوده البته نکته‌ای قابل تأمل است، اما تا آنجا که به ساختار نظام خلافت مربوط است، اقدام وی گویای فقدان خط مشی یک‌دست در انتخاب خلیفه و نیز اولویت سلیق فردی در این خصوص است، که عملاً منشأ موروثی شدن خلافت و تبدیل آن به سلطنت شد.
 - ▶ عمر بن خطاب را به تبعیت از عنوان خلیفگی ابوبکر، خلیفه رسول‌الله نامیدند اما او ترجیح داد که به جای این عبارت طولانی، امیرالمؤمنین خطابش کنند.
- گسترده این لقب بعدها تا پایان عصر خلافت، رایج‌ترین و مهم‌ترین لقب خلفا بود. در روزگار خلیفه دوم، تغییراتی در امور مختلف جامعه نوپای اسلامی صورت گرفت که حاکی از توسعه معنایی خلافت به‌ویژه در بخش دینی آن، بود. مؤید این توسعه معنایی گزارشهایی از تغییر برخی سنن پیامبر یا احکام اسلام به دستور خلیفه است

- ▶ در واقع، وی در مقام خلیفه، حدود اختیاراتش را همسان با اختیارات پیامبر می‌دانست.
- ▶ این نگرش گاه محملی دینی نیز یافت.
- ▶ چنین نگرشی اگرچه به تدریج در میان مسلمانان عرب (سایر مسلمانان به دلیل آشنایی دیرینه با مفهوم پادشاهی و اختیارات گسترده آن، این تلقی از خلافت را راحت‌تر پذیرفتند) پذیرفته شد، اما از همان وقت نگرانی‌هایی را، حتی در میان عمال حکومت، پدید آورده بود.
- ▶ گفته شده است که عمر خود نیز به‌رغم رویکرد انعطاف‌ناپذیرش در باب اقتدار حکومتی و اختیارات وسیع خلیفه، نگران تبدیل شدن آن به مَلِک/ شاه بود.
- ▶ قدرت تعبیر خاص او از نحوه انتخاب ابوبکر به خلافت (فَلْتة) و این‌که ابوبکر بدون مشورت مسلمانان بر مسند نشست

و عملکرد متفاوتش در انتخاب جانشین، بر ►
وجود چنین نگرانیهایی صحه می‌گذارد. با این حال، این نگرانیها عمدتاً در همان
حد باقی‌ماند، زیرا برخی سیاستهای حکومتی وی در نزدیک‌ساختن ساختار خلافت به ساختار حکومتی با
مختصات زمامداریهای رایج آن زمان، تأثیراتی جدی به جا گذاشت،
از جمله ترویج پیوسته و جدی برتری عرب بر دیگر اقوام (اصطلاحاً عجم) که در
تعارض آشکار با سیاست ضد نژادی پیامبر اسلام بود، امتیازبندی مسلمانان در تقسیم بیت المال که آن
را مال الله می‌نامید و لغو شیوه تقسیم غنائم به صورت مساوی

عمر تعیین جانشین خود را به شورایی شش نفره از صحابه پیامبر واگذار کرد. ظاهراً تشکیل جانشین چنین شورایی نظر اولیه وی نبوده است، چون بنابر برخی روایات، او بارها از خواستهایش مبنی بر ساختن برخی صحابه که در آن زمان در قید حیات نبودند، سخن گفته بود.

این سخنان توأم با برخی دیدگاههای او در باب خلیفه بعدی

از تردیدهایش در این خصوص خبر می‌دهد. با این حال، او سرانجام صلاح را در آن دید که امر خلافت را به شور بگذارد تا مشورت با مؤمنان تحقق یابد. شورای مذکور، نه فقط در عمل

استقلال اجرایی لازم برای تحقق این طرح را نداشت، بلکه به لحاظ ماهیت هم نمی‌توانست آزادی عمل چندانی داشته باشد، چون هر شش عضو آن قریشی بودند و از آنجا که ملزم به انتخاب خلیفه از میان خود در بودند، چاره‌ای جز تداوم جهت‌گیری قبیله‌ای در امر خلافت (با تأکید بر سروری قریش) باقی نمی‌ماند. عین حال، این شورا اگرچه مسئله جانشینی خلیفه دوم را حل کرد اما به دلیل پدیدآمدن ادعاهای جدید در امر خلافت،

خود به معضلی جدید بدل شد که دامنه اختلافات میان مسلمانان را گسترده‌تر کرد

اقدامات عمر

- ▶ دوران خلافت عمر، پر از حوادث و اتفاقات گوناگون است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
 1. از مهم‌ترین اتفاقاتی که در این دوره رخ داد، فتوحات گسترده‌ای بود که مسلمانان بدان دست یافتند. ابتدا عراق فتح و سپس ایران زیر سایه اسلام آمد. آذربایجان و ارمنستان امروزی نیز نقاط بعدی در این مسیر بودند. از مسیری دیگر بیت المقدس و شامات به سیطره مسلمانان درآمد و
 2. خلیفه دوم، خود را دارای اختیارات زیادی می‌دانست؛ از این رو بدون هیچ مشکلی دست به تغییر برخی از احکام و فرعی می‌زد، در حالی که اذعان داشت پیامبر خلاف آن را عمل کرده است. قدرت اجتماعی او نیز مزید بر علت گشته کمتر کسی را یارای مخالفت با او بود. این تغییرات نه تنها در اهل سنت امروزی مورد قبول است؛ بلکه حتی با تعصب فراوان از آنها دفاع می‌شود

- حاکمانی نوع انتخاب و برخورد خلیفه دوم با حکمرانانی که به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند، از نکات جالب توجه آن دوران است. عموم 3. ► که خلیفه به مناطق مختلف می‌فرستاد، از شخصیت‌های رده دوم صحابه بوده و چهره‌های مشهور و برجسته‌ای چون امام علی(ع)، طلحه، زبیر، ابن عوف، و... برای حکمرانی انتخاب نشدند.
- از طرفی برخی افراد چون عمرو بن عاص، معاویة بن ابو سفیان و مغیره بن شعبه و... به حکومت گماشته می‌شدند. خلیفه مدعی بود آنان در حکومت نیرومندتر و بیناترند و خودش بر ایشان اشراف بیشتری دارد و هیبت او را رعایت می‌کنند! چون به او گفته شد چرا بزرگان اصحاب را به کار و عمل نمی‌گماری؟ گفت: خوش ندارم آنان را به این کارها آلوده کنم!! و یا آنکه نمی‌خواهم آنان در مناطق مختلف پخش شوند و نیز می‌گفت حضور در غزوات پیامبر برای آنها کافی است!
- عمر کنترل ویژه‌ای نسبت به حکمرانان خود داشت. او در وقت رفتن به محل خدمت، ثروت آنان را ثبت می‌کرد و عموماً در وقت بازگشت، اموال آنان را دو نیمه کرده، نیمی را به آنان داده و نیم دیگر را به بیت المال می‌سپرد (مشاطره اموال) و گاه محمد بن مسلمه را برای گرفتن نیمی از اموال حکمرانان به سوی آنان می‌فرستاد.]
- این رویکرد مورد اعتراض افرادی؛ مانند امام علی(ع) و ابوبکر قرار گرفت؛ آنها معتقد بودند اگر همه آن اموال از آن خدا است، چرا همه را نمی‌گیری و اگر از آن والیان است چرا نیمی را می‌گیری؟
- این عمل عمر بدین جهت بود که معتقد بود آنان این اموال را به ناحق گردآوری کرده‌اند، اما چون راه خاصی برای جدایی اموال باطل از غیر باطل نمی‌دانست، دست به چنین اقدامی می‌زد. جالب این‌جا بود که بعد از این عمل، آنها را مجدداً به سرکارشان باز می‌گرداند

عثمان

- ▶ عثمان بن عفان در سال ۲۳ به عنوان سومین خلیفه بر مسند قدرت نشست. شرط مهم بیعت با او علاوه بر عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر، تبعیت از دو خلیفه نخست (سیره شیخین) بود، امری که علی بن ابی طالب از پذیرش آن تن زد
- ▶ و البته عثمان چندان به این شرایط پایبند نماند. در واقع، به رغم آن که تلقی او از مقام خلافت و حدود، اختیارات خلیفه، نمونه مشابهی از دو خلیفه پیشین بود
- ▶ از اما به لحاظ سیاست‌گذاری‌های حکومتی، به نحو بی‌سابقه‌ای ساختار شکنانه عمل می‌کرد. گماشتن برخی بخش‌های رانده‌شدگان از سوی پیامبر به سمت‌های عالی حکومتی، مسلط ساختن بنی‌امیه بر امور حکومتی و بدون ضابطه از بیت‌المال به برخی افراد و نیز اقوام اموی‌اش
- ▶ خلافت وی را در تعارضی آشکار با رویکرد بسیاری از مسلمانان به مسئله حکومت قرار داد

- ▶ چنین شیوه‌ای اگرچه عمدتاً چند سال پایانی خلافت عثمان را شامل می‌شد، اما نشانه‌های آن به نخستین روزهای خلافتش باز می‌گشت. بنابه روایتی، پس از تحقق بیعت با عثمان، ابوسفیان او را به بازگشت به معیارهای پیش از اسلام فراخوانده
- و عبدالرحمان بن عوف نیز او را عمید بنی‌امیه نامیده بود
- ▶ برخی رفتارهای اولیه او نیز بر روش متفاوتش گواهی می‌داد. گفته شده در اولین شب خلافتش، وقتی برای اقامه نماز عشا به مسجد می‌رفت، گروهی شمع به دست پیشاپیش او حرکت می‌کردند که گویای شکل‌گیری نوعی تشریفات است. او همچنین برخلاف دو خلیفه پیشین که هنگام نشستن بر منبر پیامبر همواره پایین‌تر از جایگاه آن حضرت می‌نشستند، بر مکان پیامبر جای گرفت
- ▶ با گذشت زمان، بنابه روایت یعقوبی
- ▶ او خازن بیت المال را خازن خود خواند که این گویای تلقی‌اش از بیت‌المال به عنوان مال شخصی بوده است و بخششهای بی‌حساب او از بیت‌المال به برخی افراد را توجیه می‌کند. نیز هنگامی که مخالفان و معترضان از او خواستند تا از خلافت کناره‌گیری کند، با این استدلال که خلافت را خداوند به وی عطا کرده، نپذیرفت
- ▶ این تلقی را در همان زمان عبدالله بن عمر با تعبیر «لباسی که خدا به تو پوشانده» تأیید کرده بود

- ▶ اینکه این دیدگاه و پیامدهای آن در همان هنگام اعتراضات شدیدی را در میان مسلمانان و به‌ویژه اصحاب پیامبر برانگیخت، گویای تجانس نداشتن آن با مفهوم خلافت در اذهان مسلمانان آن روزگار است. عمل نکردن به حق، دگرگون کردن حکم قرآن، ثروت‌اندوزی به‌ویژه با پشتوانه بیت‌المال
- ▶ انتقادناپذیری و بی‌اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر
- ▶ گرایش بیش از حد به سنت جاهلی قبیله‌گرایی به جای ارزش‌مداری اسلامی از طریق قدرت‌بخشیدن به رفتار امویان در عرصه‌های مختلف به‌طور عام (سطور قبل) و معاویه به‌طور خاص، و بی‌اعتنایی به ظالمانه برخی کارگزارانش با مردم
- ▶ مهم‌ترین شاخصه‌هایی بودند که خلافت عثمان را با منازعه فراوان مواجه کردند. از این‌رو در پی بی‌اعتنایی خلیفه به اعتراضهای مکرر، مسلمانان خواستار خلع و قصاص وی شدند



- ▶ این درخواست اگرچه تا آن زمان بی‌سابقه بود اما نشان می‌داد به زعم مسلمانان آن روزگار، خلافت عرصه‌ای قابل نقد و اصلاح بوده و مشروعیت آن با میزان نزدیکی یا دوری‌اش از ارزشهای اسلامی نسبت داشته و تداومش منوط به رضایت مردم بوده است. بر این اساس، چنانچه خلیفه‌ای از التزام به احکام دین فاصله می‌گرفت، حق اعتراض، عزل و حتی قیام در برابر او، برای مردم محفوظ بود.

حضرت علی

- ▶ قتل خلیفه سوم در پی شورش عمومی روی داد و جناح‌بندی عمیق ایجاد شده در میان مسلمانان را آشکار کرد. در این میان، دو گرایش مهم تأثیرگذار بیش از دیگران فعال و در تضاد با یکدیگر بودند، یکی خود آرمان‌گرایان که انحرافات نهاد خلافت را بر نمی‌تافتند و دیگری گروه‌های مرقّه که به حفظ منافع مادی و امام فکر می‌کردند. در این مقطع، اوضاع جامعه به نحوی پیش رفت که آرمان‌گرایان به پیروزی رسیدند علی را به خلافت برگزیدند.
- بیعت با علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) در اوضاعی انجام شد که انتخاب وی، برخلاف سه خلیفه اول، دستورالعملی مشخص نداشت و عثمان هم در این خصوص راهکاری پیشنهاد نکرده بود. این وضع، البته معلول شرایط خاص سیاسی - اجتماعی مسلمانان در اواخر خلافت عثمان بود که نه تنها فرصت هر نوع تصمیم‌گیری را از خلیفه سوم سلب کرد، بلکه تکرار راهکارهای پیشین انتخاب خلیفه را نیز ناممکن ساخت. از این‌رو، معترضانی که با هدف تعیین تکلیف مسئله خلافت به مدینه رفته بودند، تنها راه مشروع به انتخاب خلیفه را مراجعه مستقیم به آرای عمومی دیدند و در نهایت، بر سر انتخاب امام علی (علیه السلام) دلیل امتیازات متعدد، توافق حاصل شد

- ▶ علی برخلاف تمایلش، در آن اوضاع، که مشاورتش را بیش از ریاستش مناسب می‌دید
- ▶ بر اثر اصرار مسلمانان
- ▶ به این نتیجه رسید که برای رد تقاضای آنان حجتی نزد خداوند ندارد. به ویژه آن‌که به زعم وی، محور اصلی حکومت، اقامه حق، کوتاه‌شدن دست طمع ستمگران و احقاق حق مظلومان بود
- ▶ و در آن هنگام مردم نیز چنین می‌خواستند.
- ▶ شد بیعت با علی (علیه‌السلام) در مسجد با حضور عموم مردم و با شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر انجام
- ▶ او اخذ بیعت اجباری را روا ندانست و بر آن بود که بیعت بر مبنای اختیار است و او موظف به دعوت است و نه اجبار
- ▶ اسکافی
- ▶ او از بیعت دیگری خبر داده است، که شیعیان علی (علیه‌السلام)، بر مبنای دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان انجام دادند
- ▶ این خبر واضح شدن بیش از پیش مرزهای تشیع در آن روزگار را می‌نماید



- ▶ خلافت در روزگار علی نه فقط به دلیل بحرانهای متعدد سیاسی که از همان آغاز گریبانگیر وی شد، بلکه به واسطه رویکرد عمیقاً متفاوتش با شکل استقرار یافته آن، کاملاً متمایز از دوران خلفای قبلی بود. اینکه وی خلافت اسلامی را، نه در اساس پیدایش و نه در نحوه تداومش، تأیید نکرده و جز به ضرورت
- ▶ بدان تن نداده بود، البته عامل مهمی در این تفاوت رویکرد بود، اما اعتقاد مستحکم وی مبنی بر این که او این جانشین بلافصل پیامبر در عرصه قدرت سیاسی و نیز وارث حق الهی آن حضرت است، مهم‌ترین عامل جهت‌گیری بود.
- ▶ بر این اساس، او پیشوای برگزیده امت بود و نه صرفاً خلیفه، مفهومی که نظام خلافت هیچ‌سختی با آن نداشت. بدیهی بود که چنین نگرشی در عرصه حکومت نیز تأثیرات ویژه خود را به جای نهاد. زعامت مذهبی او برخلاف خلفای پیشین، نه اجتهاد آزاد و سلیقه‌ای در جرح و تعدیل احکام قرآن و سنن پیامبر بلکه تداوم مشی هدایتگری وی در چهارچوب رسالت الهی‌اش و بر مبنای همان اصول بود، بی‌آنکه خود را در امر تشریح، هم‌شان پیامبر بینگارد.

- ▶ اهتمام فراوان به آگاهی‌بخشی چه در عرصه عمومی
- ▶ و چه در مواجهه با متخصصان، حتی کسانی که دست به شمشیر برده بودند
- ▶ خودداری از توسل به حربه نظامی تا حد امکان
- ▶ مبارزه قاطع با امتیازبندی‌های طبقاتی و قبیله‌ای و نژادی شکل گرفته در دوران ۲۵ ساله خلافت و پایبندی کامل به اجرای عدالت
- ▶ بدین‌ترتیب، دغدغه اصلی او در ایام خلافتش انتقال سیره فکری و عملی پیامبر به مردمی بود که اکثریتشان از آن غافل مانده یا با آن بیگانه بودند و بیم آن می‌رفت که اصل اسلام را به فراموشی بسپارند
- ▶ در بُعد سیاسی و اقتصادی نیز، پیروی از اصول حکومتی پیامبر اصل انکارناپذیر حکومت او بود که از آن جمله است: خودداری از هرگونه تحمیل و اجبار و سرکوب چه در امر اخذ بیعت چه بعدها در مواجهه با ناکثین (بیعت‌شکنان) یا حتی بیعت‌کنندگانی که از اطاعت فرمان او سر باز زدند


به این سبب، او تعلیم دین را یکی از وظایف اصلی حاکم قلمداد می‌کرد ▶


و بر آن بود که پرچم ایمان را در میان مردم استوار کند و آنان را بر حدود حلال و حرام آگاه سازد ▶
حتی آن دسته از صحابه پیامبر که در آن زمان زنده بودند نیز، به این واقعیت معترف بودند ▶

درست به همین سبب، مشی حکومتی علی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شد که وقوع سه جنگ داخلی طی چهار سال و انشعاب گروهی از مسلمانان (خوارج) به صورت فرقه‌ای مذهبی، مهمترین آن‌ها بود. بار دیگر شورش‌های بر ضد خلیفه به وقوع پیوست که مهمترین مطالبه آن عزل خلیفه بود. این بار، شورشیان پیش از هر سخنی با خلیفه پیشاپیش او را عزل کردند (صقین، جنگ) و به جای تحصن در مرکز خلافت، دست به کشتار مردم زدند

برخلاف عثمان، علی (علیه‌السلام) قائل به گفتگو بود. از این‌رو نه تنها بارها آنان را به مذاکره و مصالحه فراخواند بلکه حتی هنگامی که کار به صف‌آرایی نظامی کشید، پیش از هر اقدامی، طی سخنانی مستدل، آنان را به بازاندیشی در مواضعشان فراخواند

نتیجه این جنگ (شکست سخت خوارج) می‌توانست طغیان خوارج را که پایگاه مردمی نیز نداشتند، برای همیشه خاموش سازد اما تشتت اجتماعی - سیاسی حاکم بر جامعه فرصت چندانی برای تداوم اصلاحات امام علی باقی نگذاشت و او اندکی بعد با توطئه برخی از خوارج به شهادت رسید

- 
- ▶ شهادت علی در سال ۴۰ اوضاع بحرانی خلافت را که علاوه بر معضلات سیاسی، به لحاظ محدوده جغرافیایی (جداشدن شام و مصر از مرکز خلافت به دلیل اقدامات معاویه) هم در معرض خطر قرار گرفته بود، پیچیده‌تر کرد. گزینه پیشنهادی مردم برای جانشینی علی، فرزندش حسن (علیه‌السلام) بود که بیش از هرکس دیگری توانایی تداوم خطمشی وی را داشت. با این حال، علی مسلمانان را برای انتخاب حسن مخیر کرد.
 - ▶ انتخاب حسن به خلافت از توفیق علی در انتقال بخشی از باورهایش به مسلمانان خبر می‌داد، به‌ویژه آن‌که با او نیز براساس عمل کردن به کتاب خدا و سنت پیامبر بیعت شد.
 - ▶ و او بعدها در یکی از خطبه‌هایش، ضمن تفکیک آشکار خلافت از ملوکیت، بر تطابق عمل خلیفه با مبنای یاد شده، توأم با دوری از ستم تأکید کرد.



اشاره به مُلوکیت، علاوه بر جهت‌گیری خلافت طی سالیان به سوی آن، به این سبب بود که در همان زمان، در شام یکی از باسابقه‌ترین دشمنان اسلام قبل از فتح، که از زمان خلیفه دوم به امارت منطقه شام منصوب شده بود، مجدّانه در صدد تبدیل خلافت به سلطنت بود و امام حسن و نیز بسیاری از مسلمانان به روشنی از آن آگاه بودند. همین مسئله مهم‌ترین اولویت حکومتی حسن (علیه‌السلام) را به از میان برداشتن این جریان اختصاص داد

دستگاه فرمانروایی معاویه بن ابی‌سفیان در شام با دستگاه خلافت پهلوی می‌زد. این هم‌عرضی تا زمان تقویت خلافت علی با هیچ‌گونه مخالفتی روبه‌رو نشده بود، چراکه دو خلیفه‌ای که معاویه کارگزارشان بود، بود او را به دلایل متعدد ضروری می‌شمردند. علی (علیه‌السلام) نه تنها چنین دیدگاهی نداشت، بلکه معتقد آغاز حضور معاویه در بدنه قدرت جز ضرر و زیان برای امت اسلامی سودی ندارد و از این‌رو از همان وی را عزل کرد.

- ▶ حسن نیز به تقابل با معاویه دست زد، ولی اوضاع بخرنج آن دوره برای امام حسن راهی جز مصالحه باقی نگذاشت. بنابراین وی پس از شش ماه خلافت، در حالی که رسم خلیفه‌کشی او را نیز در معرض سوءقصد قرار داد، از خلافت کناره‌گیری و با معاویه صلح کرد. بنابه روایت بلاذری
- ▶ یکی از شروط امام حسن در صلح‌نامه، خودداری معاویه از تعیین جانشین و واگذاری آن به مسلمانان بوده است.
- ▶ نیز گفته شده است که امام با پیشنهاد معاویه مبنی بر احراز مقام خلافت پس از معاویه مخالفت کرد.
- ▶ این دو موضع‌گیری از نگرانی امام از اقدام بعدی معاویه در جهت تحقق سلطنت موروثی و تلاش آن حضرت برای ممانعت از این اقدام خبر می‌دهد.
- ▶ این نگرانی، خیلی زود تأیید شد، چه معاویه در همان روز انعقاد قرارداد صلح، در یک سخنرانی بر این‌که تمام تلاش‌هایش برای کسب قدرت بوده است تصریح کرد.

امام حسن

امام حسن آخرین خلیفه از اولین دوره خلافت اسلامی و از سلسله خلفایی بود که بعدها با عنوان راشدین در اندیشه و آرای مسلمانان متأخر (صرف نظر از دیدگاه متفاوت شیعیان در این خصوص) هویتی کارزماتیک (فرهمنده) یافتند. این نگرش که تصاویری روشن از آن را در آثار مؤلفان سنی مذهب قرون مختلف به وفور می‌توان یافت

حاصل برخورداری از ویژگی‌هایی چون تعلق به حلقه صحابه ممتاز پیامبر (عشره مبشره)، خویشاوندی نسبی یا سببی با پیامبر، فضل تقدم در اسلام و یاری پیامبر و آرمان الهی‌اش، و بالاخره سیره عملی (در این مورد، خلیفه سوم را باید مستثنا کرد) بود که نه تنها تفاوت معناداری میان آنان و خلفای بعدی پدید آورد، بلکه به شاخصی برای ارزیابی عملکرد صاحبان قدرت در جامعه اسلامی بدل شد.

- ▶ با این همه، محور این شاخص مشی حکومتی آنان بود که تدوین بخشی از مهم‌ترین احکام مرتبط با خلافت و حکومت در میان اهل سنت، براساس آن صورت گرفت. نظریاتی چون آرای اهل حل و عقد و اهل استخلاف، اصل شورا
- ▶ ،قریشی بودن خلیفه، نقش بیعت به عنوان وسیله‌ای برای اثبات خلافت یا اظهار وفاداری و موافقت
- ▶ ،ضرورت اطاعت از حاکم با هدف حفظ جماعت امت و نهی از خروج
- ▶ ،ممکن بودن یا نبودن خلع خلیفه
- ▶ جهاد با بُغات
- ▶ و نظایر آن، همگی برگرفته از نحوه انتصاب این خلفا و عملکردشان بود که به عنوان الگوی حکومتی مطلوب به آن‌ها استناد می‌شد

منابع

- ▶ کتاب: (دیوان الامام علی). چاپ دار مکتبة الهلال، بیروت، لبنان، چاپ سوم،: سال انتشار ۲۰۰۳ میلادی
- ▶ محمد، رضا، (الامام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، رابع الخلفاء الراشدين). چاپ یازدهم، بیرون، لبنان،: سال انتشار ۱۹۹۸ میلادی
 - ▶ «سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «شیعه در عصر خلفای راشدین»
 - ▶ <https://article.tebyan.net> سایت
 - ▶ تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، دکتر ولایتی
 - ▶ <http://wikifeqh.ir>
 - ▶ «بنیاد دایرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «خلافت»

تهیه کنندگان

- ▶ شایان روفیگری حقیقت
- ▶ نعمه الاسماعیل
- ▶ علی دهقانی
- ▶ کیارش بغدادی